

جستجوی پیشینه روایت‌پردازی در متن تاریخ بلعمی

سوسن جبری* - پریسا یاری کنگربانی**

چکیده

امروزه شناخت پیشینه و ماهیت سنت‌های روایت‌پردازی در متون کهن فارسی و فهم چگونگی روند تکامل و گسترش آن اهمیت بسزایی دارد. در این باره تا کنون بررسی‌های زیادی انجام شده است و نتایج خوبی نیز به دست آمده که به شناخت برخی ویژگی‌های عام انواع قالب‌های کهن روایت در زبان فارسی کمک کرده است. این پژوهش نیز در جستجوی شناخت پیشینه روایت‌پردازی به بررسی کهن‌ترین متن بازمانده نثر فارسی یعنی بخش اول تاریخ بلعمی نگاشته در قرن چهارم (۳۵۲ هـ.ق) پرداخته است. شیوه کار بر اساس بررسی عناصر داستانی در متن است که از دیدگاه متقدان، پدیدآورنده روایت به شمار می‌آیند. بنابراین در این پژوهش عناصر داستانی چون؛ پیرنگ، شخصیت‌پردازی، حادثه‌پردازی، صحنه‌پردازی، درونمایه و... در تاریخ بلعمی توصیف شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند؛ تاریخ بلعمی با آن که در آغاز رواج زبان فارسی دری آفریده شده، ولیکن از ویژگی‌های روایی پخته‌ای برخوردار است. این پختگی با توجه به ماهیت ترجمه‌ای متن نشان می‌دهد که؛ نویسنده خود باید میراث‌دار تجربه‌هایی بوده باشد که از پیشینیان روایت‌پردازی برجای مانده بوده است. بنابراین می‌توان گفت؛ تجربه روایت‌پردازی، روند شکل‌گیری، تکامل و گسترش آن در زبان فارسی به زمانی بسیار پیش‌تر از آغاز گسترش زبان دری و تألیف تاریخ بلعمی در قرن چهارم بازمی‌گردد. چگونگی به کارگیری عناصر روایی در تاریخ بلعمی، خود گواه وجود پیشینه‌ای است که به دوران ایران پیش از اسلام بازمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی

روایت، عناصر داستان، نثر فارسی، تاریخ بلعمی.

۱- درآمد

شناخت تجربیات پیشینیان در گستره روایت‌پردازی، زمینه آفرینش و پیدایش شکل‌های تازه‌ای از روایت را فراهم

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول) sousan_jabri@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

خواهد کرد که متناسب با نیازهای زندگی در جهان امروز باشد. این شکل‌های تازه که بر بنیاد شناخت سنت‌های کهن روایت‌پردازی و در پاسخ به نیازهای نوین آفریده شده‌اند، به طور طبیعی ادامه دهنده روند تاریخی تکامل روایت‌پردازی در زبان فارسی خواهند بود و توان رشد، گسترش و باروری زبان و فرهنگ را فراهم خواهند کرد. از این روی شناخت این پیشینه اهمیت بسزایی دارد.

بدیهی است که برای شناخت پیشینه و سنت‌های روایت‌پردازی باید به سراغ کهن‌ترین متون بازمانده فارسی زبان رفت و به جستجو در آن پرداخت. در حال حاضر کهن‌ترین متن موجود مقدمه شاهنامه مشهور ابومنصور است که چیز زیادی از آن باقی نمانده است و در آن اندک صفحاتی نیز که به همت علامه قزوینی تصحیح شده با موضوع؛ معرفی شاهنامه مشهور، معرفی ابومنصور عبدالرزاق و ابومنصور معمری روبرو هستیم نه نقل روایات کهن. (ر.ک: قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۷۵-۱۱۵).

در این سیر تاریخی پس از مقدمه شاهنامه مشهور ابومنصور، ترجمه تاریخ طبری مشهور به تاریخ بلعمی قرار دارد که علاوه بر ارزش‌های زبانی، تاریخی و فرهنگی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در روایت‌پردازی برخوردار است. خوشبختانه این متن به دست ما رسیده است. متن تاریخ بلعمی، وقایع دو بخش؛ پیش از اسلام و پس از اسلام را دربردارد. بخش اول با آفرینش آدم (ع) آغاز می‌شود و با نقل سرگذشت سلسله‌های پادشاهی در ایران و روم، آغاز و با نقل زندگی و بعثت پیامبران الهی و آغاز مسیحیت ادامه پیدا می‌کند و با پادشاهی یزدگرد شهریار پایان می‌یابد.

بخش تاریخ ایران با پادشاهی گیومرث آغاز و با پادشاهی هوشنگ، طهمورث، جمشید، ضحاک و فریدون ادامه می‌یابد. می‌توان این بخش از تاریخ بلعمی را تاریخ توصیفی به شمار آورد که از مجموعه داده‌های فرهنگ شفاهی و کتبی مردم ایران فراهم آمده است و مطالب تاریخی این کتاب از منابع عمده تاریخ ساسانیان است» (کریستین سن، ۱۳۸۷: ۹۰).

بخش دوم تاریخ بلعمی^۱ با ذکر انساب حضرت محمد(ص) آغاز می‌گردد و دوران بعثت، هجرت، غزوه‌های پیامبر، وفات ایشان، خلفای راشدین و دوره‌های خلافت بنی‌امیه، عباسیان و حوادث مهم حکومت ایشان را دربردارد. «نکته قابل توجه در این بخش نسبت به بخش قبلی این است که پس از هجرت پیامبر(ص) روش تألیف، برخلاف بخش نخست بر مبنای تسلسل سنوات سال شمار است و وقایع تاریخی سال به سال روایت می‌شود» (بهار، ۱۳۷۳: ۱۶۸/۱).

نکته قابل تأمل آن است که ماهیت روایی بخش تاریخ پیش از اسلام در تاریخ بلعمی درخور تأمل بیشتری است. در این بخش رخدادهای تاریخ در قالب داستان نقل شده است. با آن که بلعمی راوی وفادار رخدادهای تاریخی و مترجم تاریخ طبری است و به نظر می‌رسد که خود چیزی بر اصل آن‌ها نیفزوده و یا از اصل آن‌ها نکاسته باشد، نوع بیان رخدادهای و شیوه‌ای که برای نقل وقایع تاریخی پیش از اسلام برگزیده، مجال داستان‌پردازی را برای او فراهم آورده است. بنابراین می‌توان گفت که بررسی عناصر داستانی و ساختار روایی بخش تاریخ پیش از اسلام و تحلیل و توصیف آن‌ها می‌تواند ماهیت شیوه کهن روایت‌پردازی در قرن چهارم هجری را بشناساند و نمایانگر بخشی از کهن‌ترین تجربیات روایت‌پردازی در زبان فارسی باشد.

۲- پرسش پژوهش

پرسش آغازین این پژوهش این است که آیا در روایت تاریخ در متن تاریخ بلعمی، نویسنده عناصر داستانی و شگردهای داستان‌پردازی را به کار گرفته است. پاسخ این پرسش، آری است. اما این پاسخ نیاز به توصیف و تحلیل دقیق و روشن

دارد تا بتواند چگونگی و ماهیت کاربرد عناصر داستانی و شیوه روایت ابوعلی بلعمی را نشان دهد. آن گاه می‌توان بر اساس یافته‌های این پژوهش در باره پیشینه روایت‌پردازی در این دوران سخن گفت.

۳- پیشینه پژوهش

تاکنون در حوزه‌های مختلف بلاغت، سبک‌شناسی و تاریخ‌نگاری تاریخ بلعمی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. همچنین در مقالات و پایان‌نامه‌های بسیاری موضوع مقایسه داستان‌ها و اسطوره‌های مشترک تاریخ بلعمی با متون دیگری مطرح بوده است. از جمله: «بررسی و مقایسه داستان‌های تاریخ طبری، بلعمی، شاهنامه و سیاستنامه»، (صدیقی ینگ‌ارخ، ۱۳۹۰) و «مقایسه شخصیت‌های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی- اسطوره‌ای»، (روحانی و عنایتی، ۱۳۸۷).

در زمینه سبک‌شناسی تاریخ بلعمی نیز پژوهش‌هایی وجود دارد. از جمله: «مختصات نثر بینابین در قرن پنجم و ششم براساس تاریخ بیهقی و تاریخ بلعمی» از (ترابی، ۱۳۸۸)، «تاریخ بلعمی و ترویج تاریخ‌نگاری پارسی» از (متوف، ۱۳۷۹)، «دو تحریر از یک متن، دو نگاه به واقعه مقتل حسین (ع) در تاریخ بلعمی» از (عمادی‌حائری، ۱۳۸۸) و «وزارت و وزراء سامانیان (وزرات ابوعلی بلعمی)» از (روحانی، ۱۳۴۷).

کنکاش درباره پیشینه بررسی روایت‌پردازی در تاریخ بلعمی، نشان می‌دهد که موضوع بررسی ماهیت عناصر داستانی و ساختار روایی تاریخ بلعمی تا کنون از نظر پژوهشگران دور مانده است. هدف این پژوهش؛ توصیف ماهیت عناصر داستانی، شیوه کاربرد این عناصر در روایات تاریخ بلعمی و ساختار روایی حکایات تاریخ بلعمی است تا بر اساس آن بتوان پیشینه روایت‌پردازی را در کهن‌ترین متن منثور بازمانده فارسی دری توصیف کرد.

۴- روش پژوهش

در این پژوهش برای افزایش دقت در توصیف یافته‌ها از روش نمونه‌برداری تصادفی نامحدود بهره‌برداری شده است. انتخاب این شیوه بدین سبب بود که؛ در نمونه‌گیری تصادفی نامحدود هر عضوی در جامعه آماری برای انتخاب به عنوان یک آزمودنی از شانس مساوی و معین برخوردار است، به طوری که انتخاب هیچ عضوی در انتخاب عضو بعدی مؤثر نیست و شانس انتخاب شدن هر عضو با دیگر اعضا برابر است. بدین سبب از روش جدول اعداد تصادفی استفاده شد که در آن حجم و اندازه نمونه یک سوم از جامعه آماری است. این شیوه از حداقل تورش و بیشترین قدرت تعمیم‌پذیری برخوردار است. (ر.ک. بخشعلی زاده و دیگران، ۱۳۹۲).

محدوده نمونه‌برداری بخش نخست تاریخ بلعمی بوده است که مجموع کل داستان‌های این بخش ۱۵۷ داستان و نمونه‌های گزینش شده تصادفی، ۵۳ داستان است. نحوه انتخاب نمونه‌ها بدین گونه بوده که ابتدا تمام داستان‌های دارای عنوان در متن شماره‌گذاری شده و سپس با توجه به شماره‌شان، به طور تصادفی انتخاب شده‌اند. در جدول زیر شماره پنجاه و سه داستان نمونه آمده است.

جدول نمونه‌های انتخاب شده

شماره انتخاب شده (داستان)	$\times 157$ +1	عدد تصادفی	شماره	شماره انتخاب شده (داستان)	$\times 157$ +1	عدد تصادفی	شماره
۱۲۶	۱۲۵/۱۲	۰/۷۹۷	۲۸	۵۰	۴۹/۹۲	۰/۳۱۸	۱
۲۵	۲۴/۱۷	۰/۱۵۴	۲۹	۹۶	۹۵/۹۲	۰/۶۱۱	۲
۲۲	۲۱/۶۶	۰/۱۳۸	۳۰	۲۴	۲۳/۸۶	۰/۱۵۲	۳
۷۸	۷۷/۷۱	۰/۴۹۵	۳۱	۵۹	۵۸/۷۱	۰/۳۷۴	۴
۱۳۴	۱۳۳/۷۶	۰/۸۵۲	۳۲	۱۴۷	۱۴۶/۹۵	۰/۹۳۶	۵
۱۳۲	۲۵/۱۳۱	۰/۸۳۶	۳۳	۴۸	۴۶/۰۰	۰/۲۹۳	۶
۳۱	۳۰/۳۰	۰/۱۹۳	۳۴	۴۴	۴۳/۴۸	۰/۲۷۷	۷
۲۸	۲۷/۷۸	۰/۱۷۷	۳۵	۱۰۰	۹۹/۵۳	۰/۶۳۴	۸
۸۴	۸۳/۸۳	۰/۵۳۴	۳۶	۹۸	۹۷/۰۲	۰/۶۱۸	۹
۸۲	۸۱/۳۲	۰/۵۱۸	۳۷	۳	۲/۱۹	۰/۰۱۴	۱۰
۱۳۸	۱۳۷/۳۷	۰/۸۷۵	۳۸	۱۵۷	۵۶/۶۸	۰/۹۹۹	۱۱
۳۷	۳۶/۴۲	۰/۲۳۲	۳۹	۵۶	۵۵/۷۳	۰/۳۵۵	۱۲
۳۴	۳۳/۹۱	۰/۲۱۶	۴۰	۱۱۲	۱۱۱/۷۸	۰/۷۱۲	۱۳
۹۰	۸۹/۹۶	۰/۵۷۳	۴۱	۱۱۰	۱۰۹/۲۷	۰/۶۹۶	۱۴
۱۴۴	۱۴۳/۴۹	۰/۹۱۴	۴۲	۹	۸/۳۲	۰/۰۵۳	۱۵
۱۴۱	۱۴۰/۹۸	۰/۸۹۸	۴۳	۶	۵/۸۰	۰/۰۳۷	۱۶
۴۱	۴۰/۰۳	۰/۲۵۵	۴۴	۱۰۲	۱۰۱/۷۳	۰/۶۴۸	۱۷
۹۷	۹۶/۰۸	۰/۶۱۲	۴۵	۱۱۶	۱۱۵/۳۹	۰/۷۳۵	۱۸
۹۴	۹۳/۵۷	۰/۵۹۶	۴۶	۱۵	۱۴/۴۴	۰/۰۹۲	۱۹
۱۵۰	۱۴۹/۶۲	۰/۹۵۳	۴۷	۱۲	۱۱/۹۳	۰/۰۷۶	۲۰
۱۴۸	۱۴۷/۱۰	۰/۹۳۷	۴۸	۶۸	۶۷/۹۸	۰/۴۳۳	۲۱
۱۸	۱۷/۷۴	۰/۱۱۳	۴۹	۶۶	۶۵/۴۶	۰/۴۱۷	۲۲
۴۶	۴۵/۰۵	۰/۲۸۷	۵۰	۲۱	۲۰/۵۶	۰/۱۳۱	۲۳
۳۸	۳۷/۰۵	۰/۲۳۶	۵۱	۱۹	۱۸/۰۵	۰/۱۱۵	۲۴
۷۱	۷۰/۹۶	۰/۴۵۲	۵۲	۷۵	۷۴/۱۰	۰/۴۷۲	۲۵
۶۹	۶۸/۴۵	۰/۴۳۶	۵۳	۷۲	۷۱/۹۵	۰/۴۵۶	۲۶
				۱۲۸	۱۲۷/۶۴	۰/۸۱۳	۲۷

۵- روایت در تاریخ بلعمی

مطلب مهم آن است که در تاریخ بلعمی نه با گزارش رخداد‌های تاریخی بلکه با داستان‌های تاریخی سروکار داریم. بدین معنا که بلعمی در بیان وقایع به رابطه‌ی علی میان رخدادها توجه دارد. این نگرش خردمندانه به تاریخ در میان برخی

تاریخ نویسان بزرگ دیگر چون ابوالفضل بیهقی نیز دیده می‌شود. بدین سبب در نقل تاریخ با داستان‌پردازی روبرو هستیم نه گزارش وقایع تاریخی.

روایت و تاریخ پیوند ذاتی دارند، بدین سبب تاریخ‌نویسی از گذشته‌های دور عرصه داستان‌پردازی بوده است. چون: «روایت، بازگویی اموری است که به لحاظ زمانی و مکانی از ما فاصله دارند. گوینده حاضر و ظاهراً به مخاطب و قصه نزدیک است اما رخدادها غایب و دورند» (تولان، ۱۳۸۳: ۱۶). آیا تاریخ نویسی خود شکلی از روایت‌پردازی است؟ پاسخ آری است. بدین سبب که «کلیه متون ادبی که دارای دو خصوصیت وجود قصه و حضور قصه‌گو است می‌تواند یک متن روایی دانست» (اخوت، ۱۳۷۱: ۸). رولان بارت، روایت را در تمام جلوه‌های فرهنگ بشری، از جمله ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی، سینما، فکاهی، تاریخ، خبر، گفتگو، نقاشی، متجلی می‌دان. (ر.ک: بارت، ۱۹۷۵: ۲۳۷). بنابراین داستان‌های تاریخ بلعمی را می‌توان شکلی بسیار کهن از روایت‌پردازی دانست.

داستان در معنای عام خود نقل رخدادها و وقایع گذشته را دربرمی‌گیرد و در این معنا با تاریخ پیوند دارد. چون: «روایت توالی از پیش‌انگاشته شده رخدادهایی است که به طور غیر تصادفی به هم اتصال یافته‌اند» (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۰). نوع داستان‌پردازی در متون کهن که درونمایه آن‌ها مربوط به گذشته‌های دور و رخدادهای تاریخی است و بسیاری از آداب و رسوم و عقاید مردم آن روزگاران در آن آمده و در بردارنده فرهنگ عامه است، با واقعیت پیوند نزدیکی دارد، بدین سبب توان بیشتری برای بیان رخدادهای تاریخی در خود دارد.

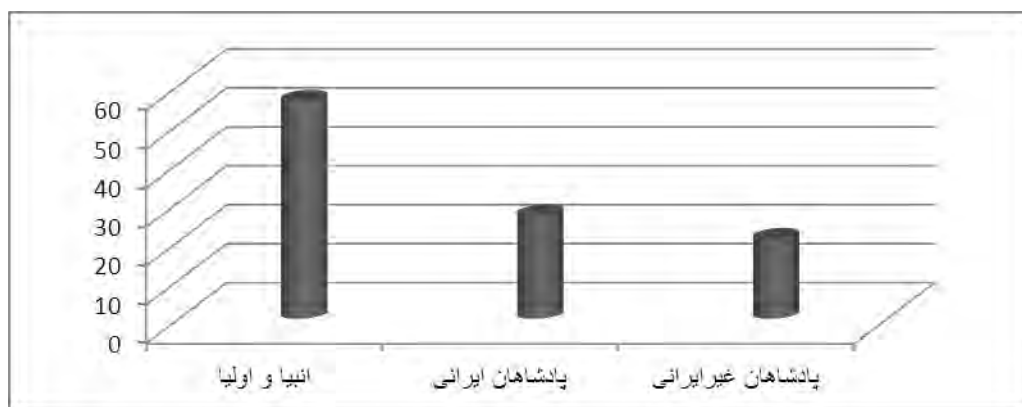
انواع روایت داستانی در لابلای مطالب کتاب‌های تاریخی، تعلیمی، اخلاقی، سیاسی، تذکره احوال شاعران و متون صوفیان آمده است. گاه این اشکال روایی دارای عناصر خیالی هستند. چون حکایت حیوانات و داستان‌های کرامات صوفیان. گاه واقعی به نظر می‌رسند، مانند داستان‌های تاریخی که شخصیت‌های تاریخی، قهرمانان آن‌ها هستند. گاه نیز نیمی خیالی و نیمی واقعی هستند. مانند برخی حکایت‌های صوفیانه. تاریخ بلعمی قبل از هر چیز کتاب تاریخی است و بلعمی در این کتاب با زبان داستان به بازگویی حوادث تاریخی و به عبارتی؛ زندگی و سرنوشت پیشینیانش پرداخته است.

۶- عناصر داستان در تاریخ بلعمی

هدف این پژوهش بررسی ماهیت روایی تاریخ بلعمی است. برای بررسی ماهیت روایی این متن در وهله اول نیازمند توصیف چگونگی کاربرد عناصر داستان چون؛ پیرنگ، شخصیت‌پردازی، حادثه‌پردازی، صحنه‌پردازی، درونمایه... و ساختار روایی هستیم.

۶-۱- موضوع در تاریخ بلعمی

موضوع داستان‌های بخش اول تاریخ بلعمی^۲ که به تاریخ پیش از اسلام مربوط می‌شوند، بر محور نقل وقایع رخ داده برای شخصیت‌های تاریخی شکل گرفته‌اند. این شخصیت‌ها به دو گروه انبیاء و اولیاء و پادشاهان تقسیم می‌شوند. موضوع ۵۳٪ از داستان‌ها، تاریخ پیامبران و اولیاء است و موضوع ۴۷٪ دیگر تاریخ پادشاهان و حوادث رخ داده در دوران حکومت آن‌ها است. پادشاهان نیز خود به دو دسته پادشاهان ایرانی و غیر ایرانی طبقه بندی شده‌اند. ۲۶٪ یعنی ۱۴ مورد از موضوع داستان‌ها، حوادث رخ داده در دوران حکومت پادشاهان ایرانی و ۲۱٪ یعنی ۱۱ مورد مربوط به پادشاهان غیرایرانی هستند.



نمودار فراوانی موضوعات در تاریخ بلعمی

۲-۶- حقیقت ماندنی در تاریخ بلعمی

هدف تاریخ نویس و راوی تاریخ نقل وقایعی است که به گمان همگان باید در واقعیت بیرونی رخ داده باشد. حقیقت ماندنی در روایت تاریخ باید در بالاترین حد ممکن باشد، به طوری که تاریخ نویس بتواند مخاطبان خود را نه با قصه بلکه با واقعیت‌های رخ داده روبرو کند. «حقیقت ماندنی کیفیتی است که داستان را به پیش چشم خواننده، مستدل و محتمل جلوه می‌دهد و موجب پذیرش آن می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۴۲). حقیقت ماندنی در نقل رخ داده‌های تاریخی در قالب داستان عنصر مهم روایی است که بر ماهیت عناصر داستانی چون؛ پیرنگ، شخصیت‌پردازی، صحنه‌پردازی و حادثه‌پردازی تأثیرگذار است. در تاریخ بلعمی حقیقت ماندنی بالای در بیان حوادث، شخصیت‌ها، مکان و زمان‌های تاریخی دیده می‌شود. به عنوان مثال: در «اندر بزرگی خسرو و آیین او که هیچ پادشاه را نبود» آمده است: « پرویز از پس کشتن بهرام سی و هشت سال زیست اندر پادشاهی و هیچ خسرو آن خواسته گرد نیاورد که وی... نقش آن اسپ او وز چنان هست به کرمانشاهان و پرویز را بر آن شب‌دیز نقش کرده‌اند» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۵۷). در این نمونه آمدن نام مکان‌هایی از جمله کرمانشاهان و حضور شخصیت‌های تاریخی چون؛ خسرو پرویز، بهرام چوپینه، باربد و شیرین گواه حقیقت ماندنی و نزدیکی روایت تاریخ به واقعیت تاریخی است.

۳-۶- پیرنگ روایت در تاریخ بلعمی

در تعریف پیرنگ آمده است: «مجموعه سازمان یافته وقایع است. در حقیقت نقل حوادث است با تکیه بر روابط علت و معلولی است» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۵۳). وقوع رخ داده‌ها در پیرنگ داستان‌های بخش اول تاریخ بلعمی، دارای رابطه علت و معلولی است و ساختار خطی دارد. بدین معنا که پیرنگ از نقطه شروع، میانه و پایان روشنی برخوردار است. دنبال کردن روابط علی در وقوع رخ داده‌ها نوعی نگرش خردمندانه به تاریخ را در خود دارد و علاوه بر این، خالق پیرنگ روایت است. در باره نقش علیت در خلق پیرنگ گفته شده است که: «به عنوان مثال؛ شاه مرد و سپس ملکه مرد. این داستان است. اما شاه مرد و پس از چندی ملکه از فرط اندوه در گذشت، پیرنگ است. در این جا نیز توالی زمانی حفظ شده اما حس سببیت بر آن سایه افکنده است یا این که ملکه مرد و کسی از علت امر آگاه نبود تا بعد که معلوم شد از غم مرگ شاه بوده است، این پیرنگ است به علاوه یک راز و این شکلی است که می‌توان به کمال بسط داد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۵۳). بنابراین وجود رابطه علی میان رخداد حوادث، عامل بسیار مهم شکل‌گیری پیرنگ است. از این روی؛ هر شکلی از روایت آن گاه از پیرنگ برخوردار خواهد شد که، به جز ترتیب منطقی حوادث بر حسب توالی

زمانی رخداد وقایع، تأکید بر علیّت و چرایی وقوع این رخدادها باشد» (ر.ک. داد، ۱۳۸۲: ۹۹).

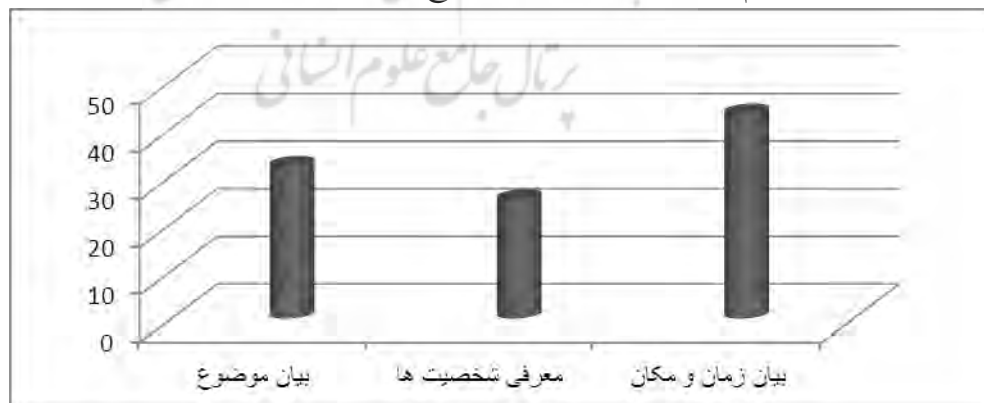
در: «گفتار اندر خبر مرگ آدم صفی صلوات الله علیه آمده است: خدای تعالی ذریه انسان‌ها را که از پشت آدم بیرون آورد، بر او عرضه کرد. آدم داود را که دید بر گناه خود گریه می‌کرد. دلش سوخت و گریه‌های خود را به یاد آورد و شصت سال از عمر خود را به داود داد. هنگامی که عزرائیل آمد تا جانش را بگیرد، آدم نپذیرفت و گفت: اشتباه کردی و منکر آن شد و گفت: نمی‌دانم و این کار را نکردم. پس خداوند دوباره آن عمر را به آدم بخشید» (ر.ک. بلعمی، ۱۳۸۸: ۷۰). در این نمونه همانند دیگر نمونه‌ها وقوع رخدادها دارای رابطه علت و معلولی هستند و پیرنگ سیر گسترش خطی دارد.

۶-۳-۱- ساختار روایی پیرنگ در تاریخ بلعمی

پیرنگ نقشه روایت است و تمام عناصر روایی را سامان می‌دهد: «طرح یا پیرنگ، نقشه، نمودار، توطئه و الگوی رویدادهای یک نمایش یا اثر داستانی است و ساماندهی حادثه و شخصیت بدان گونه که حس کنجکاوی و تعلیق را در بیننده یا خواننده برمی‌انگیزاند» (کادن، ۱۳۸۰: ۳۳۲). بنابراین پیرنگ، اجزای ساختار روایی را در خود دارد. این اجزا عبارتند از: مقدمه چینی، کشمکش، گره افکنی، تعلیق، بحران، اوج و گره‌گشایی.

۶-۳-۱-۱- مقدمه چینی در تاریخ بلعمی

در آغاز همه این داستان‌ها با مقدمه چینی روبرو می‌شویم. در مقدمه چینی، زمان و مکان (صحنه)، شخصیت و موضوع به گونه‌ای معرفی می‌شوند که در مخاطب کششی پدید می‌آید که موجب می‌شود، داستان را تا آخر دنبال کند. در مقدمه داستان؛ «خبر یوشع و بنی اسرائیل و از تیه بیرون آمدن و به حرب جباران رفتن و قصه بلعم باعور» آمده است: «ایدون گویند که پس از مرگ موسی، بنی اسرائیل هفت سال دیگر اندر تیه بماندند تا چهل سال راست شد. پس خدای تعالی یوشع را پیغمبری داد و بفرمودش که بنی اسرائیل را از تیه بیرون بر و پیش آن شارستان بر تا با آن جباران حرب کنند...» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۳۵۴). در همین مقدمه کوتاه با معرفی شخصیت‌ها، بیان موضوع و توصیف صحنه رخدادهای داستان دیده می‌شود. داده‌ها نشان می‌دهند که؛ در مجموع ۵۳ نمونه مقدمه چینی، ۲۳ مورد یعنی ۴۳٪ مکان و زمان رخداد وقایع را بیان می‌کنند و نشانگر ماهیت تاریخی متن است. زیرا؛ توصیف زمان و مکان رخدادها ضرورت گریزناپذیر نقل حوادث تاریخی است. مطلب دیگری که در مقدمه چینی‌ها بسامد دارد، معرفی شخصیت‌ها است. میزان کاربرد چنین مقدمه‌چینی‌هایی ۱۳ مورد یعنی ۲۵٪ است. مطلب سوم در مقدمه چینی‌ها، بیان موضوع است که ۱۷ مورد یعنی ۳۲٪ کل نمونه‌ها را دربر می‌گیرد.



نمودار فراوانی کارکرد مقدمه‌چینی در تاریخ بلعمی

۶-۳-۱-۲- گره افکنی، کشمکش و تعلیق در تاریخ بلعمی

کشمکش از برخورد و مقابله شخصیت‌ها به وجود می‌آید و پیرنگ همیشه با کشمکش سروکار دارد. از این روی

کشمکش زمینه ظهور گره‌افکنی و تعلیق را در ساختار پیرنگ فراهم می‌کند. چون «در هر نوع داستان به محض خلق شخصیت‌ها کشمکش نیز به وجود می‌آید و نیرویی که شخصیت را به حرکت وامی‌دارد «انگیزه» است و انگیزه چیزی نیست جز به هم خوردن تعادل ارگانیزم و ایجاد آشفتگی در وضع آن» (مکی، ۱۳۷۱: ۱۴۴).

داستان‌های تاریخ بلعمی از وجود سه نوع کشمکش؛ جسمانی، ذهنی و عاطفی برخوردار هستند. کشمکش جسمانی، درگیر شدن فیزیکی شخصیت‌ها است که میان شخصیت اصلی با شخصیت‌های دیگر و یا نیروهای طبیعت رخ می‌دهد. کشمکش ذهنی: «جدال و برخورد میان دو اندیشه ناسازگار است که در ذهن شخصیت رخ می‌دهد.» (ر.ک. داد، ۱۳۷۵: ۲۴۲). گاه این جدال در چالش شخصیت با سنت‌ها و قراردادهای اجتماعی رخ می‌دهد. کشمکش عاطفی نیز در مواردی رخ می‌دهد که شخصیت‌ها با احساسات و عواطفشان درگیر هستند و دچار چالش عاطفی می‌شوند. در پیرنگ داستان‌ها حداقل یکی از انواع کشمکش‌ها وجود دارد. در اغلب موارد هم چندنوع کشمکش در کنار هم دیده می‌شوند. مانند کشمکش‌هایی که در «خبر پادشاهی بهرام گور بن یزدجرد» آمده است. در این داستان؛ بهرام از اینکه یزدگرد به او توجه نمی‌کند و مانند فرزندانش با او رفتار نمی‌کند، آشفته می‌شود (کشمکش عاطفی) و از ثیادوس کمک می‌خواهد تا از پدرش اجازه رفتن او را بگیرد (کشمکش ذهنی). بهرام با کسری بر سر تصاحب تاج رودروی مبارزه می‌کند (کشمکش جسمانی). موبدان خلاف حق بهرام، کسری را برای گرفتن تاج و تخت انتخاب کرده بودند اما در آخر با پیروز شدن بهرام به او رو می‌آورند و بهرام نیز در نهایت آن‌ها را می‌بخشد (کشمکش ذهنی). (ر.ک. بلعمی، ۱۳۸۸: ۶۴۲).

در میان انواع کشمکش؛ کشمکش‌های جسمانی مربوط به جنگ‌ها و رودرویی شخصیت‌های اصلی با ۳۵ مورد یعنی ۴۵٪ بسامد بیشتری دارد. این ویژگی متناسب با اهمیت روایت جنگ‌های تاریخی در تاریخ بلعمی است. بعد از کشمکش جسمانی، کشمکش ذهنی با ۲۹ مورد یعنی ۳۸٪ فراوانی قرار دارد. بسامد کشمکش ذهنی بدین سبب است که اغلب تصویر کشمکش‌های جسمانی با تصویر کشمکش‌های ذهنی شخصیت‌ها در مبارزه نیز همراه هستند. تصویر کشمکش جسمانی و ذهنی به صورت توأمان از مواردی است که به روشنی نمایانگر پختگی عناصر روایی در تاریخ بلعمی است.

کشمکش‌های عاطفی هم ۱۳ مورد یعنی ۱۷٪ از کل کشمکش‌ها را شامل می‌شوند. دلیل عمده کم بودن این نوع کشمکش این است که در بیان رخدادها تاریخی، بیان کشمکش عاطفی، اغلب موجب ظهور نوعی پیشداوری در مخاطب است و راوی تاریخ را درگیر چالش جانبداری و توجیه اعمال شخصیت‌ها و رخدادها تاریخی می‌کند. پس بهتر آن که راوی تاریخ بلعمی، بیطرف مانده و خود را درگیر کشمکش‌های عاطفی شخصیت‌ها نکرده و هوشیارانه از این چالش گذر کرده است. این ویژگی نیز نشان از پختگی ساختار روایی داستان‌ها دارد.

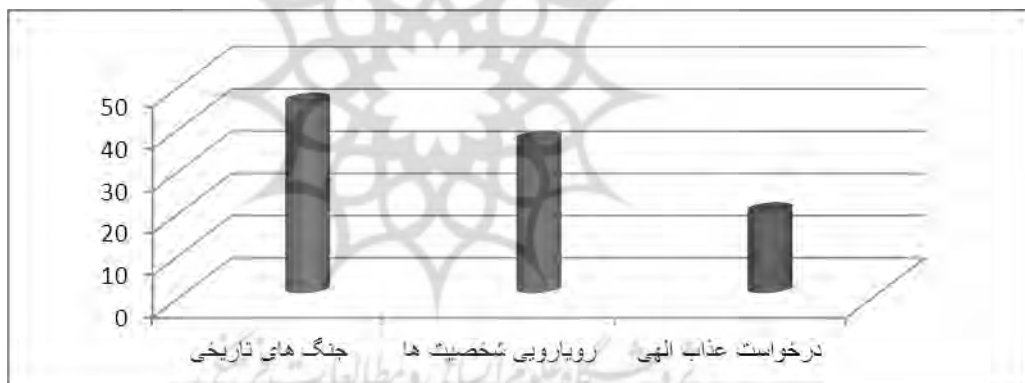


نمودار فراوانی کشمکش‌ها در تاریخ بلعمی

۳-۱-۳-۶- بحران و نقطه اوج در پیرنگ‌ها

بحران به لحظه‌ای گفته می‌شود که نیروهای مقابل برای آخرین بار با هم برخورد می‌کنند و موجب می‌شوند عمل داستانی به نقطه اوج خود برسد. بحران نتیجه یک گره افکنی از پیش اندیشیده و پیوسته به نقطه اوج است. به؛ «نقطه‌ای در داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و داستان منظوم که در آن بحران به نهایت خود برسد و به گره‌گشایی داستان بینجامد، نقطه اوج می‌گویند» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۷۶). در نمونه داستان «اندر خبر اصحاب کهف» نقطه بحران؛ مهلت یک ماهه ملک برای یافتن اصحاب است و ادامه بحران، بیدار شدن اصحاب بعد از سیصد و نه سال. پس از آن اوج گرفتن بحران با رفتن یکی از اصحاب به بازار، و سپس با درگیر شدن او با نانوای بحران به اوج خود می‌رسد. اوج داستان نیز بازگشت به غار و ناامیدی جستجوکنندگان از یافتن اصحاب کهف است (ر.ک: بلعمی، ۱۳۸۸: ۵۸۰).

بررسی جدول بحران‌ها و نقطه اوج نشان می‌دهد که؛ ۲۴ مورد یعنی ۴۵٪ از بحران‌ها و نقطه‌های اوج در وقایع جنگ‌ها رخ داده است. این ویژگی نیز متناسب با ماهیت تاریخی متن است. ۱۹ مورد یعنی ۳۶٪ دیگر بحران و نقطه اوج در زمان رودرویی شخصیت‌های تاریخی است. شخصیت‌هایی که گاه در مقابل هم و گاه در کنار هم قرار می‌گیرند. ۱۰ مورد یعنی ۱۹٪ باقیمانده بحران و نقطه اوج زمانی است که انبیاء الهی برای عاصیان عذاب الهی درخواست می‌کنند. دلیل این فراوانی آن است که موضوع ۵۳٪ از داستان‌های بخش اول تاریخ بلعمی را داستان پیامبران و اولیا تشکیل می‌دهد.



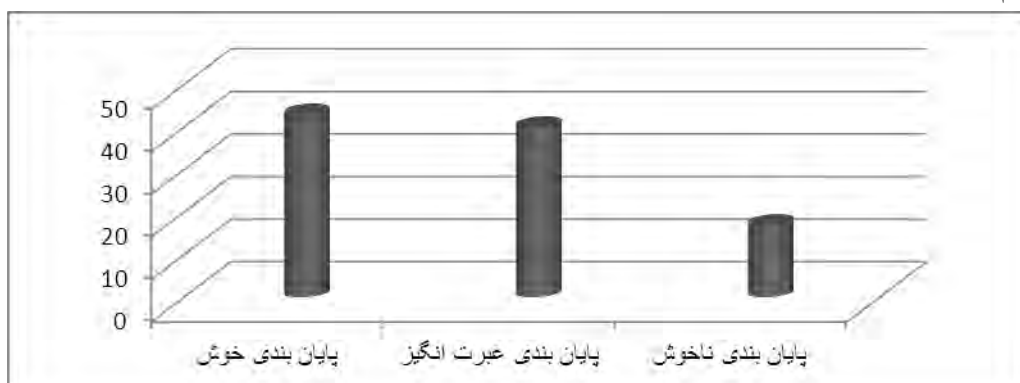
نمودار فراوانی انواع بحران و نقطه اوج در تاریخ بلعمی

۳-۱-۳-۶- پایان بندی و گره‌گشایی

وقتی مشکلات و گره‌ها و راز و رمزها گشوده و آشکار می‌شوند و سرنوشت نهایی شخصیت‌ها روشن می‌شود، گره-گشایی شکل می‌گیرد. «گره‌گشایی در یک جمله عبارت است از حل بحران و باز شدن گره‌های داستان به ویژه گره‌های نقطه اوج» (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۳۹). در نمونه «اندر خبر اصحاب کهف» گره‌گشایی و پایان داستان این گونه است که؛ یملیخا توسط ملک از اتفاقی که برای اصحاب افتاده و خواب سی صد ساله‌شان و از مرگ دقیانوس و بیرون آمدن عیسی به نبوت آگاه می‌شود و هنگام برگشتن به غار این رخدادها را برای به همراهانش بازگو می‌کند و آنان را می‌آگاهاند. سپس آن‌ها به اذن خداوند می‌میرند. (ر.ک: بلعمی، ۱۳۸۸: ۵۸۰).

پایان بندی و گره‌گشایی در متن تاریخ بلعمی با بیان سرانجام رخدادهای تاریخی در پیوند است. در ۲۳ مورد یعنی ۴۳٪ مورد پایان بندی خوشایند و بیانگر پیروزی خیر و نیکی بر نیروهای سیاهی و پلیدی است. در ۲۱ مورد یعنی ۴۰٪

با پایانی عبرت‌انگیز روبرو می‌شویم که اغلب مربوط به داستان انبیاء الهی و فرجام نزول عذاب الهی برای کافران است. در ۹ مورد یعنی ۱۷٪ نیز با پایان ناخوشایند و پیروزی نیروهای سیاهی و پلیدی و شکست نیروهای خیر و نیکی روبرو هستیم.



نمودار فراوانی انواع پایان‌بندی در تاریخ بلعمی

۴-۶- حادثه‌پردازی در تاریخ بلعمی

در روایات تاریخی، اغلب رخدادها یا حوادث، عنصری محوری داستان هستند. «واقعه یا حادثه یکی از عناصر ساختاری داستان است که همراه با عناصر هم چون گره‌افکنی، کشمکش، هول و ولا، بحران و نقطه اوج و گره‌گشایی، تنه اصلی پیرنگ را در حکایت و داستان شکل می‌دهد». (ر.ک. شارن، ۱۳۷۹: ۳۱). بنابراین حادثه‌پردازی نقش عمده‌ای در میان عناصر داستانی تاریخ بلعمی دارد و حوادث محور عمودی پیرنگ داستان‌ها را شکل می‌دهد. این ویژگی که تا حدود بسیار زیادی ناشی از ماهیت نقل وقایع تاریخی در متن است، اغلب به برجستگی نقش حوادث، در مقابل کاهش برجستگی نقش شخصیت در پیرنگ منجر می‌شود.

علاوه بر اهمیت حادثه اصلی، نقش حوادث فرعی در روند وقوع رخدادها نیز اهمیت بسزایی دارد. نکته مهم آن است که؛ نقش حوادث فرعی در وقوع حادثه اصلی، گواه نگرش خردمندانه بلعمی به رخدادها و تاریخی و مهارت او در پردازش روایات تاریخی است. در نمونه چهل و نهم؛ «گفتار اندر پادشاهی جمشید»، گفتگوی ابلیس و جمشید و پذیرفتن پیشنهادات ابلیس حادثه اصلی و محوری است. بلعمی با آوردن حوادث فرعی پیرنگ را گسترش می‌دهد و زمینه منطقی وقوع حادثه اصلی را فراهم می‌کند. (ر.ک. همان، ۸۷).

جدول فراوانی‌ها نشان می‌دهد که؛ در ۲۵ مورد رخدادها، همان حوادث اصلی هستند و از حوادث فرعی در روایت خبری نیست. به عبارتی در ۶۱٪ حوادث، حوادث اصلی هستند و کارکرد آن‌ها پیشبرد داستان و گسترش پیرنگ است. برای مثال در نمونه «خبر فیروز بن یزدگرد»، حادثه اصلی شورش فیروز و رویارویی او با برادر خود است. (همان، ۶۶۲). در نمونه؛ «گفتار اندر حدیث کیومرث و اختلاف مردم اندر کار او»، حادثه اصلی حمله دیوان برای کشتن سیامک نوه کیومرث است» (همان، ۷۵).

در اغلب ساختارهای روایی داستان‌ها، نقش حادثه نسبت به شخصیت برجسته‌تر است. در واقع این ماهیت تاریخی متن است که نوع و ماهیت حادثه‌پردازی روایات تاریخ بلعمی را شکل می‌دهد و موجب می‌شود که برجستگی حوادث، اهمیت و نقش شخصیت را در سایه قرار دهد. بنابراین اغلب داستان‌ها به سبب جنس تاریخی خود حادثه‌پردازانه هستند.

داده‌ها نشان می‌دهند که؛ در ۳۹٪ از نمونه‌ها علاوه بر حوادث اصلی با حوادث فرعی‌ای روبرو هستیم که کارکردشان مهم‌شان توصیف غیرمستقیم شخصیت‌ها است. این ویژگی به پیچیدگی و پختگی روایت پردازی در تاریخ بلعمی دلالت دارد. در نمونه؛ «اندر یاد کردن علامت‌های پیغمبر علیه السلام که به روزگار پرویز بیرون آمدی»، حادثه روبروشدن پرویز با مرد ناشناس یا همان فریشته، حادثه‌ای فرعی است که نقش آن نمایش شخصیت درمانده و پریشان پرویز و ناامیدی او از پایدار ماندن حکومتش می‌باشد. (همان، ۷۵۹). بنابراین، یافته‌ها نشانگر آن هستند که؛ ویژگی حادثه‌پردازانه تاریخ بلعمی و نقش‌های گوناگون حوادث فرعی چون؛ زمینه‌سازی رخدادن حادثه اصلی و شخصیت پردازی غیرمستقیم، نشان از پختگی شیوه داستان پردازی دارد.

۵-۶- درونمایه در تاریخ بلعمی

درونمایه فکر و اندیشه‌ای کلی است که بنیاد آفرینش داستان قرار می‌گیرد. درونمایه فکر اصلی و مسلط در داستان است که مانند رشته‌ای در لابلای متن کشیده می‌شود و وضعیت‌ها و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. «به بیانی دیگر درونمایه را به عنوان فکر و اندیشه حاکمی تعریف کرده‌اند که نویسنده در داستان اعمال می‌کند، به همین جهت است که می‌گویند درونمایه هر اثری جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد». (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

با آن که درونمایه‌ها در تاریخ بلعمی روشن و برجسته هستند، ولیکن چونان حکایت‌های قرون بعد به شکل نتیجه‌گیری‌های مستقیم از زبان راوی یا شخصیت‌ها، بیان نمی‌شوند. بلکه درونمایه، برآیند نهایی داستان در ذهن مخاطب است. در واقع رسیدن خواننده به فهم درونمایه‌ها، دستاورد نهایی خوانش متن است. به عبارتی درونمایه‌ها؛ اندیشه‌های برآمده از روایت و حاکم بر کل عناصر و ساختار روایی هستند، نه نتیجه‌گیری‌های مستقیم و روشن. این نوع از پردازش درونمایه توان آن را دارد که مخاطب را به اندیشیدن در باره چرایی وقوع رخدادها وادار کند. به عنوان نمونه در داستان «خبرشاپور ذوالاکتاف»، درونمایه داستان بیانگر این پیام است که؛ در شرایط سخت و دشواری‌ها این هوش، ذکاوت و شجاعت پادشاهان و رهبران است که می‌تواند در حل بحران به یاری کارگزاران بیاید. درونمایه این داستان برآیندی کلی از داستان است که به اندیشه کارآیی هوشمندی رهبران در حل مشکلات، اشاره می‌کند. (ر.ک. بلعمی، ۱۳۸۸: ۶۳۰). در مجموع درونمایه‌های حکایات تاریخ بلعمی را می‌توان به هشت گروه کلی تقسیم کرد:



نمودار فراوانی درونمایه در تاریخ بلعمی

۶-۶- شخصیت پردازی در تاریخ بلعمی

در اصطلاح روایت شناسی؛ «اشخاص ساخته شده‌ای را که در داستان و نمایش‌نامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت

می‌نامند». (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۸۴). شخصیت انواع گوناگونی دارد و از دیدگاه‌های گوناگونی نیز ارزیابی می‌شود. در تاریخ بلعمی چون دیگر انواع اشکال روایی کهن؛ قهرمانان تپ‌ها و شخصیت‌های نوعی هستند که: «نشان دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگران متمایز می‌کند.» (همان، ۱۰۱). بدین سبب در باره برخورداری شخصیت قهرمان یا قهرمانان از ویژگی‌های خاص فردی می‌توان گفت که؛ در میان قهرمانان بلعمی شخصیت برخوردار از ویژگی‌های خاص فردی کمتر دیده می‌شود.

۶-۶-۱- تپ‌های شخصیتی

از مجموع ۴۳۸ شخصیت در حکایات نمونه، در ۱۷ مورد شخصیت نوعی یا تپ شخصیتی به کارگرفته شده است. این شخصیت‌های نوعی یا تپ‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول؛ از میان ۳۲۰ شخصیت ۷۳٪ از آن‌ها شخصیت‌های تاریخی شناخته شده هستند که در این متن به شکل تپ و شخصیت نوعی ظاهر شده‌اند و در گروه دوم؛ ۱۱۸ مورد یعنی ۲۷٪ شخصیت‌های عام و تپ‌های اجتماعی در معنای واقعی خود هستند.

در میان این تپ‌ها تنوع فراوانی به چشم می‌خورد و این گوناگونی منحصر به یک تپ و یا یک طبقه اجتماعی نمی‌شود. در مجموع تپ‌ها را می‌توان به هفده دسته تقسیم کرد. در میان این هفده تپ با توجه به گردکردن داده‌ها و جمع کردن خرده‌گروه‌ها در یک گروه بزرگتر، در مجموع ۴۳۸ تپ و شخصیت نوعی دیده می‌شوند که تمامی اقشار جامعه را دربرمی‌گیرند؛ از انبیاء و اولیاء تا شاهان، امراء و وزیران، از سربازان و پهلوانان تا درویشان و کنیزان، از عالمان و پارسایان و قدیسان تا ظالمان کافران، بدکاران و ...

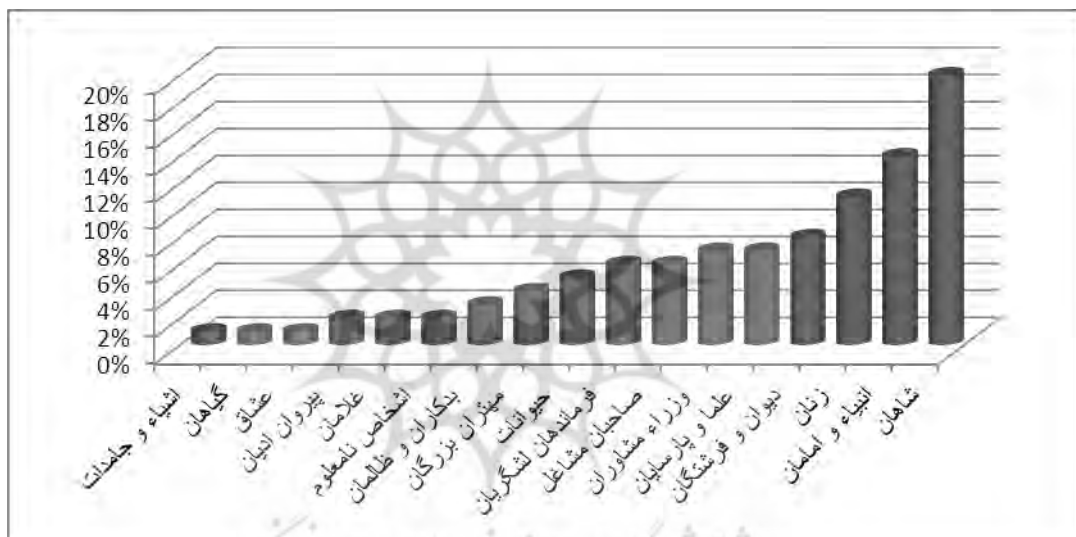
شاهان، خلفاء، امراء و شاهزادگان، بیشترین فراوانی را دارند. ۸۷ مورد یعنی ۲۰٪ از نمونه‌ها به این تپ‌ها اختصاص دارند. در میان این حاکمان هم تپ‌های حاکمان دادگر و آرمانی دیده می‌شوند و هم تپ‌های حاکمان جبار و ستمگران. حضور ۳۲۰ شخصیت شناخته شده تاریخی در این متن، علاوه بر این که نشان ماهیت تاریخی متن است، در شخصیت‌پردازی نیز نقش ویژه‌ای دارد. یعنی هنگامی که شخصیت‌ها شناخته شده باشند، شخصیت‌پردازی آن‌ها کار دشواری نخواهد بود، زیرا؛ مخاطبان نیز کمابیش ویژگی‌های این شخصیت‌ها را می‌شناسند و در نتیجه؛ روایت‌پرداز را از بیان برخی توصیفات در معرفی شخصیت، بی‌نیاز می‌کند. این ویژگی نقش مهمی در روایت‌پردازی بلعمی دارد.

از تپ‌های شخصیتی مهم که با ذکر نام و به صورت اسم خاص معرفی شده‌اند، انبیاء الهی، اولیاء و امامان را می‌توان نام برد. ایشان در ۱۴٪ یعنی در ۶۲ مورد، به عنوان شخصیت اصلی نقش‌بنیادی در شکل‌گیری روایت داشته‌اند. در بخش تاریخ پیش از اسلام، دیرینه‌ترین شخصیت تاریخی حضرت آدم (ع) و نزدیک‌ترین شخصیت تاریخی به روزگار بلعمی، یزدجرد شهریار است.

نکته مهم سهم چشمگیر ۱۱٪ زنان و حضور ۵۲ شخصیت زن در کل نمونه‌ها است. پس از پادشاهان و پیامبران، زنان در تاریخ بلعمی جایگاه برجسته‌ای دارند. اگر شخصیت‌های زن روایات تاریخی بلعمی را یک مجموعه مستقل در نظر بگیریم، سی مورد از ۵۲ نمونه یعنی ۵۸٪ از این زنان با ذکر نام آمده‌اند و ۲۲ مورد یعنی ۳۲٪ بدون ذکر نام. در مجموع نسبت شخصیت‌های اصلی زن به شخصیت‌های اصلی مرد بسیار کمتر است و همچنین زنان کمتر نقش شخصیت اصلی را به عهده دارند. اما تعداد بالای شخصیت‌های زن نشانگر نقش مهم و آشکار زنان در رخدادهای تاریخی است. این اهمیت هم در اندیشه تاریخ‌نویس، هم در واقعیت رخدادهای تاریخی و هم در روایت‌پردازی بلعمی از وقایع تاریخی دیده می‌شود.

شخصیت‌های زن در تاریخ بلعمی، خلاف دیگر متون کهن نه تنها فقط نمود برخی صفات ناپسند و یا معشوقه نیستند، بلکه بسیاری از آنان در زمره طبقه حاکم و صاحبان تاج و تخت و خردمندان قرار دارند. همسران انبیاء نیز از جمله زنانی هستند که از جایگاه اجتماعی درخوری برخوردار بوده‌اند. اغلب به این زنان ویژگی‌های شخصیتی عام شایسته‌ای هم نسبت داده شده است. گاهی نیز به زنان، به طور عام ویژگی‌های ناپسند اخلاقی نسبت داده می‌شود. در این موارد اغلب زنان بدون ذکر نام می‌آیند و شخصیت عام زن مورد توجه است و شخصیت با حذف تشخیص فردی زن، پردازش شده است. مانند: زن نوح، زن لوط، زن شمسون.

یافته جالب دیگر بسامد شخصیت‌های حیوانی بدون تغییر ماهیت حیوانی آن‌ها به انسان است. از تیپ حیوانات در این نمونه‌ها در ۲۴ مورد یعنی ۵٪ نام برده می‌شود. در بیشتر موارد حیوانات در جایگاه خود هستند و رفتار انسانی را به عهده ندارند. تنها مورد «خر بلعم بلعور» است که با شخصیتی انسانی نقش آفرینی می‌کند. این نوع شخصیت‌پردازی گواه خردورزی راوی و چیرگی عنصر حقیقت‌مانندی بر روند نقل رخدادها تاریخی است و نشان از روایت‌پردازی آگاهانه از رخدادها تاریخی دارد.

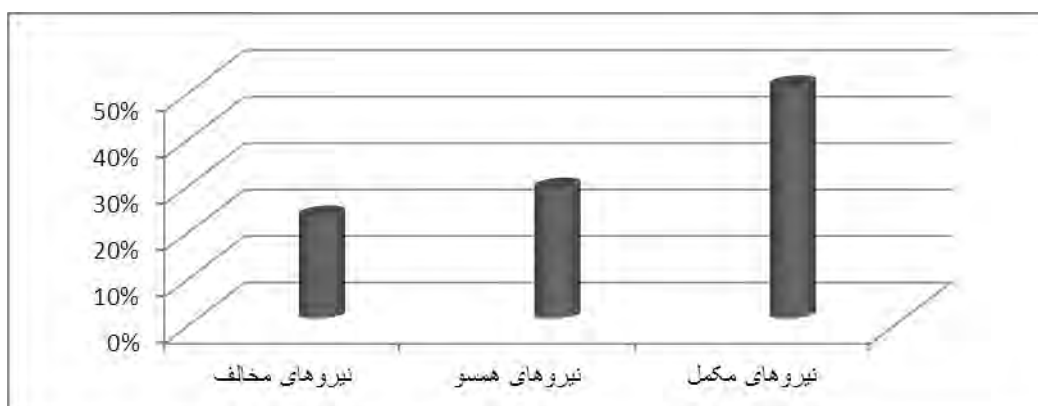


نمودار فراوانی تیپ‌های شخصیتی در تاریخ بلعمی

۶-۶-۲- شخصیت‌های اصلی و فرعی

هر روایتی دارای شخصیت‌های اصلی و شخصیت‌های فرعی است. شخصیت اصلی همان قهرمان روایت است. شخصیت‌های فرعی شامل شخصیت‌های مکمل، شخصیت‌های هم‌سو و شخصیت‌های مخالف هستند (ر.ک. مکی، ۱۳۷۱). از مجموع ۳۸۵ شخصیت فرعی ۱۰۸ مورد یعنی ۲۸٪ شخصیت‌های هم‌سو با شخصیت‌های اصلی هستند. تعداد شخصیت‌ها و نیروهای مخالف قهرمان ۸۴ مورد یعنی ۲۲٪ مجموع شخصیت‌ها را تشکیل می‌دهند. بسامد کمتر شخصیت مخالف نسبت به شخصیت اصلی نشانگر ضرورت وفاداری به نقل وقایع تاریخی است. در روایت تاریخی ضرورتی ندارد که در همه موارد رخدادها به بحران و رویارویی شخصیت‌ها بینجامد. در حالی که در دیگر شیوه‌های داستان‌پردازی، بحران‌ها سرانجام به رویارویی شخصیت‌ها با نیروهای مخالف می‌انجامد. به عبارتی راوی تاریخ تنها به نقل جنگ‌ها و چالش‌ها بسنده نمی‌کند و توصیف شخصیت‌های تأثیرگذار یا بیان موقعیت‌های تاریخی نیز بخشی از متن

روایت تاریخ است. از این روی در میان شخصیت‌های فرعی، نیروهای مکمل با بیشترین حضور یعنی ۱۹۳ مورد و ۵۰٪ از بسامد بیشتری برخوردارند. حضور برجسته نیروهای مکمل موجب شده که حوادث و موقعیت‌هایی که برای شخصیت‌های اصلی پدید می‌آیند با جزئیات بیشتر و زیباتر تصویر شوند. این ویژگی بر جذابیت متن تاریخی افزوده است و در خور توجه است.



نمودار فراوانی شخصیت‌های فرعی در تاریخ بلعمی

۳-۶-۶- ایستایی و پویایی شخصیت‌ها

اگر از دیدگاه بررسی ایستایی و پویایی به شخصیت‌ها پرداخته شود، یافته‌ها نشان می‌دهند که اغلب شخصیت‌های تاریخ بلعمی ایستا و ساده هستند. اینان در طی روند پیشرفت داستان، کمتر تغییر می‌کنند و یا اندک تغییری را می‌پذیرند. این شخصیت‌های ایستا به دو دسته کلی سپید و سیاه تقسیم می‌شوند. یک بُعدی بودن و ایستایی، طبیعت شخصیت‌پردازی سپید و سیاه است که نمونه‌های بسیاری در آثار کلاسیک و ادبیات عامیانه دارد. در میان مجموع ۴۳۸ شخصیت، ۹۳٪ یعنی ۴۰۹ مورد از شخصیت‌های تاریخ بلعمی، شخصیت‌های ایستا هستند.

اما گاهی برخی از شخصیت‌ها، همراه جنبه‌های نیک و بدشان در داستان‌ها جلوه‌گر شده‌اند که نه سیاه و نه سپید بلکه خاکستری هستند و از هر دو ویژگی‌های نیک و بد، برخوردارند و همچنین دچار تحول و دگرگونی می‌شوند و «از این روی که تحول پذیرند، پویا محسوب می‌شوند» (ر.ک میرصادقی ۱۳۸۸: ۹۴). داده‌ها نشان می‌دهند که تنها در ۲۹ مورد یعنی ۷٪ با شخصیت‌های پویا روبرو هستیم. مانند: شخصیت رستم بن هرمز در «فصل در ذکر خبر پادشاهی آرمیدخت بنت پرویز». رستم پسر فرخ هرمز است که به نمایندگی پدر به خراسان می‌رود. او نیز همانند پدر از سپهسالاران وفادار به ساسانیان است. اما با شنیدن خبر کشته شدن پدرش، نگرش و رفتار وفادارانه خود را نسبت به حاکمان ساسانی تغییر می‌دهد و در برابر آنان می‌ایستد. از این روی؛ به جنگ آرمیدخت ساسانی می‌رود و بر او چیره می‌شود. سپس دو چشم آرمیدخت را کور می‌کند و انتقام خون پدرش را می‌گیرد. (ر.ک. بلعمی، ۱۳۸۸: ۸۲۸-۸۲۶).

برخی دیگر از شخصیت‌های پویا که شاهد تغییر و نگرش و رفتار آنان هستیم، عبارتند از: بلعم باعور، قوم بنی اسرائیل که پیوسته باورهایش دچار تزلزل می‌شود، ملک نینوا، یونس(ع)، دهموس شبان، فرخ هرمز، طالوت، یزدگرد، کسری از فرزندان اردشیر بابک، جاسوس شاپور، فیروز فرزند یزدگرد بن بهرام، خوش نواز ملک هیاطله، بلتشم، عمروبن تبع، آدم(ع)، پیر کهن، جمشید، ابلیس، همای چهارزاد، حلیمه بنت ابی ذؤب، برادران یوسف نبی، زنی گنده

پیر، اسودبن غفار مهتر قبیله جدیس، جوانان قبیله جدیس، موسی (ع) و عیص برادر یعقوب نبی. پویایی شخصیت در روایت از مواردی است که حتی بسامد اندک آن بر پختگی روایت پردازی در قرن چهارم هجری گواهی می‌دهد.

۶-۷- زاویه دید در تاریخ بلعمی

در سرتاسر متن، روایت رخدادها از زاویه دید بیرونی است و بلعمی به ضرورت ماهیت نقل تاریخ از زاویه دید دانای کل بهره برده است. نقل داستان از این زاویه دید بدین گونه است که گویا نویسنده: «از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنها است و در حکم خدایی است که از گذشته‌ها، حال و آینده آگاه است» (صفائی حائری، ۱۳۸۳: ۳۷). مانند: «فصل در ذکر خبر پادشاهی شهربراز. پس چون شهربراز در ملک بنشست، همه سپاه عجم ننگ داشتند پیش او سجد کردن و کمر بستن و ایستادن و انقیاد نمودن و رسم عجم چنان بود که چون ملک بار دادی، همه سپاه و لشگر سماطین زدندی و بر پشت اسبان بایستادندی تا ملک بیرون آمدی. پس شهربراز برنشست و بیرون آمد و سپاه همه سماطین زده بودند. یکی فراز آمد و او را طعنه بزد به سر نیزه از جانب راست بر پهلو و از اسبش اندر افکند. پس آن دیگران درآمدند و به زخم پراکنده او را بکشتند. آن گاه رسنی بیاوردند و به پای او درافکندند و در همه محلت‌ها بکشیدند و منادی بانگ همی کرد که هر که نه از خاندان ملوک باشد و دعوی پادشاهی کند جزای وی این باشد...» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۸۲۲). بدین گونه است که نویسنده در متن، نقش راوی دخیل ندارد و به طور غیرمستقیم داستان را از زبان سوم شخص و زاویه دید دانای کل نقل می‌کند.

۶-۸- صحنه پردازی در تاریخ بلعمی

هستی هر پدیده‌ای و ظهور آن در واقعیت، وابسته به وجود زمان و مکان است. بدون زمان و مکان چیزی امکان وجود ندارد، صحنه در داستان نیز چنین است. صحنه و صحنه پردازی اگر برای نمایشنامه باشد یک معنا و در داستان معنای دیگری دارد. صحنه؛ «در نمایشنامه به معنای زمینه و تزئینات قابل رویت صحنه نمایش است، اما به معنای وسیع‌تری هم آمده و آن وقتی است که برای شعر و به ویژه داستان به کار برده می‌شود و بیانگر مکان و زمان و محیطی است که عمل داستانی در آن به وقوع می‌پیوندد» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۴۷). در همه نمونه‌های بررسی شده، صحنه پردازی و توجه به زمان و مکان و بیان مستقیم یا غیرمستقیم زمان و مکان دیده می‌شود. این موضوع ناشی از کارکرد برجسته صحنه است. «صحنه چون به خواننده امکان می‌دهد که شخصاً و بی واسطه با جهان داستان تماس بگیرد و شخصیت‌ها را در حین عمل مشاهده کند و این حس و پندار را در او ایجاد می‌کند، که خود در صحنه حاضر است و در ماجرا شرکت دارد. به همین جهت صحنه جذاب‌ترین ابزار روایت به حساب می‌آید» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۸۹). در صحنه پردازی اشیا و مکان و زمان در کنار هم فضای وقوع رخدادها را تصویر می‌کنند. مانند: «... تبع سپاه بسیار گرد کرد و بیامد و بر لب فرات فرود آمد و به حیره بنشست که نتوانست آن جا بودن از بسیاری پشه. به دیهی آمد نام آن نجف از دیه های کوفه و از فرات رودی ببرد تا به حیره اندر آمد و به نجف آمد و آن جا بنشست...» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۶۷۷). در این نمونه، سپاه، لب فرات، حیره، پشه، دیهی، نجف، کوفه، رود اجزای صحنه و تصویرگر مکان رخدادها هستند. زمان وقوع رخدادها نیز در شکل عام خود یعنی در درون فرایندهای فعلی ظاهر شده است.

۶-۸-۱- زمان در تاریخ بلعمی

زمان در همه ۵۳ نمونه به شیوه‌های مختلف مشخص شده است. اما اغلب زمان در روایت‌ها از چهارچوب گاه‌شماری تقویمی بیرون است و ماهیت عام دارد. لازم به ذکر است که زمان وقایعی که در آن اشاره به سال نبوت و یا

سن انبیاء دارند، مانند؛ کلیسا کردن نجاشی و حمله سپاه ابرهه به مکه به قرینه زمان ولادت پیامبر (ع)، زمان مشخصی هستند. اما زمان در دیگر نمونه‌ها یا به قرینه حضور شخصیت‌های شناخته‌شده چون: سلیمان(ع)، خسرو پرویز، معاویه بن ابی سفیان، آرمیدخت، بهرام گور، بهمن بن اسفندیار و... مشخص می‌شوند و یا به وسیله زمان روایت‌های تاریخی دیگری که زمان مشخص دارند.

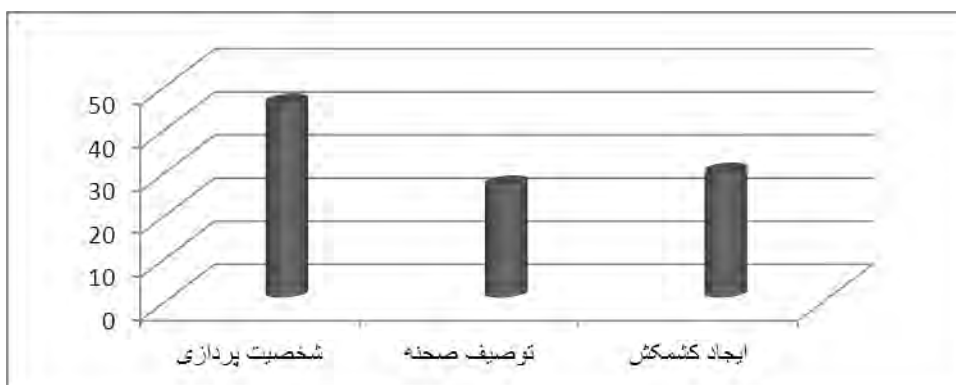
۶-۸-۲- مکان در تاریخ بلعمی

با بررسی مکان هم با مکان‌هایی مشخص و با ذکر نام خاص مواجه می‌شویم و هم با مکان‌هایی مشخص و اما بدون ذکر نام و به صورت عام. با توجه به جدول مکان‌ها، مشخص شد که؛ ۸۲٪ از مکان‌ها مشخص و دارای اسم خاص هستند و با ذکر نام آمده‌اند و ۱۸٪ بدون ذکر نام خاص. این مطلب بیانگر ضرورت و اهمیت عنصر زمان و مکان، در نقل رخدادهای تاریخی است.

۶-۹- گفتگو در تاریخ بلعمی

در متن تاریخ بلعمی مانند سایر اشکال روایی کهن، همه شخصیت‌ها با زبانی شبیه به هم سخن می‌گویند و بدین سبب شخصیت‌ها با گفتگویشان متمایز نمی‌شوند. با این حال «گفتگو به عنوان ابزاری مهم در داستان‌ها و حکایت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای دارد» (آرتونلی، ۱۳۷۴: ۱۵). شخصیت‌ها در روند گفتگو بهتر شناخته می‌شوند. چون؛ «نشان دادن مستقیم این که فلان کس، آدم حسودی است تاثیر و لذت چندان ندارد، ولی اگر از گفتگو این خصلت را دریابیم، احساس لذت می‌کنیم» (هولتن، ۱۳۶۴: ۷۲). این گونه است که گفتگوهای داستانی شوق خواندن و حس تعلیق بیشتری ایجاد می‌کنند و کشش مخاطب برای پیگیری داستان را افزایش می‌دهند. برای مثال اگر بخواهیم خصلت بدبینی را در شخصیتی نشان دهیم، بدیهی است که توصیف فیزیکی وی به سختی از عهده چنین امری برمی‌آید و اگر به طور مستقیم شخصیت را بدبین بنامیم، بدون تردید از لحاظ تأثیر دراماتیک روایت، چیزی از دست خواهد رفت، اما جریان گفتگو در داستان، توان تصویرسازی از این ویژگی شخصیتی را دارد.

عنصر گفتگو یکی از عناصر مهم پیشبرنده پیرنگ است. لابلای این گفتگوها با رفتار و اندیشه‌های شخصیت‌ها آشنا می‌شویم و در مواردی نیز گفتگوها، بیانگر علل رخدادهای هستند. گفتگو علاوه بر این که خود حادثه است و کنشی روایی محسوب می‌شود، وظایف دیگری نیز بر عهده دارد. در میان این وظایف پردازش غیرمستقیم شخصیت‌ها مهم‌ترین نقش فرعی گفتگو محسوب می‌گردد. در متن حکایات تاریخ بلعمی نقش ۴۵٪ از گفتگوها شخصیت‌پردازی است. در ۲۹٪ موارد نیز گفتگوها کشمکش آفریده‌اند و در ۲۶٪ موارد دیگر گفتگوها صحنه‌پردازی را به عهده دارند و زمان و مکان رخدادهای را توصیف می‌کنند.



نمودار فراوانی کارکرد گفتگوها در تاریخ بلعمی

۶-۹-۱- انواع گفتگو در تاریخ بلعمی

انواع گفتگو هم شامل گفتگوهای بیرونی، هم گفتگوهای درونی است. گفتگوی بیرونی: سخن گفتن یک شخص با شخص دیگر یا یک شخص با گروهی یا گروهی با گروهی دیگر است. مانند: گفتگوی؛ زبا و کاهن، زبا و صورتگر، قیصر و عمر و بن عدی، زبا و قیصر، زبا و خواهر. (ر.ک بلعمی، ۱۳۸۸: ۵۷۲). یا در نمونه؛ «خبر حرب ذی قار» گفتگوی؛ نعمان بن منذر و عدی بن اوس، نعمان بن منذر و رسول کسری انوشیروان، کسری انوشیروان و زیدبن عدی، نعمان بن منذر و همسرش، نعمان بن زرعه و کسری انوشیروان. (ر.ک. همان، ۷۸۶-۷۶۲). بسامد گفتگوهای بیرونی از گفتگوهای درونی بسیار بیشتر است؛ نخست به سبب ماهیت روایت رخدادهای تاریخی و دیگر به سبب کارایی گفتگوی بیرونی در پردازش عناصر داستانی چون: شخصیت، حادثه و صحنه.

در گفتگوی درونی، شخصیت‌ها با خودشان گفتگو می‌کنند و پس از این گفتگوی درونی یا تصمیمی مهم می‌گیرند یا با خود عهدی می‌بندند و گاه بیان افسوس خوردن شخصیت‌ها بر چیزی است. مانند: گفتگوی درونی همای چهارزاد: «همای بترسید و گفت که اگر این پسر را پیدا کنم، سپاه و رعیت ملک از من بستانند و به کودک دهند و او را فرمان دادن خوش آمده بود» (همان، ۴۸۳). نکته مهم آن است که واداشتن شخصیت‌ها به گفتگوی درونی برای بیان دلایل رفتارشان و یا برای بیان دلایل وقوع رخدادهای موضوع درخور توجهی است. این ویژگی گواه نگرش عقلانی و خردمندانه ابوعلی بلعمی به تاریخ است و علاوه بر حاکم کردن رابطه علی بر پیرنگ حکایات، نشان از پختگی شیوه روایت‌پردازی او دارد.

۷- نتیجه

شناخت تجربه‌های نهفته در آثار کهن، به درک روشن‌تری از توانمندی‌های بالقوه داستان‌پردازی خواهد انجامید. با این هدف و در جستجوی دستیابی به پیشینه آفریدن روایت و داستان در زبان فارسی، کهن‌ترین متون بازمانده فارسی زبان بررسی شد. در رده‌بندی سیر تاریخی پیدایش این متون ابتدا شاهنامه مشهور ابومنصوری و سپس ترجمه تاریخ طبری یا تاریخ بلعمی قرار گرفته است. از شاهنامه ابومنصوری چیز زیادی نمانده است. اما تاریخ بلعمی به دست ما رسیده است. نکته بسیار مهم و درخور درنگ آن است که در متن مفصل بخش اول تاریخ بلعمی، ساختار روایی نقل حوادث تاریخی از پیرنگ استوار و منطقی برخوردار است و رابطه علی بر پیوند میان رخدادهای حاکم است. این ویژگی از سویی به جهان‌نگری و نگرش خردمندانه ابوعلی بلعمی به تاریخ و سرنوشت انسان‌ها بازمی‌گردد و از سوی دیگر سبب شده تا از متن ترجمه گزارش تاریخی رخدادهای تاریخ طبری، متنی دارای پیرنگ و با ماهیت روایی آفریده شود.

آنچنان که از بررسی نمونه‌های متن برمی‌آید، بلعمی به گونه‌ای رخدادهای تاریخی را نقل می‌کند که مخاطب در هر رخداد، خود چرایی وقوع آن رخداد را درمی‌یابد. خردی که بر نگرش تاریخی بلعمی حاکم است، ترجمه گزارش تاریخ را به روایت تاریخ و داستان‌پردازی حکیمانه از تاریخ بدل کرده است.

با توجه به تفاوت روایت‌پردازی تاریخی و روایت‌پردازی از تاریخ، روایت‌پردازی تاریخی به معنای دخالت تخیل نویسنده در خلق حوادث و شخصیت‌های داستانی نیست بلکه به معنای به کارگیری آگاهانه عناصر داستانی در روایت وفادارانه وقایع تاریخی است.

نکته مهم آن است که صرف برشمردن عناصر روایی در یک اثر تاریخی نمی‌تواند، تفاوت میان روایت‌پردازی از تاریخ و داستان‌پردازی خیال‌پردازانه را روشن کند. بلعمی مترجم و راوی تاریخ است، بنابراین در انتخاب شخصیت‌ها، حوادث و زمان و مکان (صحنه) رخدادهای تاریخی دخالت ندارد. اما چنان وقایع را روایت می‌کند که هر حادثه علت رخداد حادثه پس از خود و معلول حادثه پیش از خود است. چنانکه پس از مقدمه‌چینی‌های کوتاه در آغاز گره‌افکنی‌ها و کشمکش‌ها آغاز می‌شوند و گسترش می‌یابند و به نقطه اوج می‌رسند. گره‌گشایی‌ها نیز با تعلیق پیش می‌روند و خواننده را به دنبال کردن سرانجام حوادث و شخصیت‌ها ترغیب می‌کنند. در نتیجه بحران‌ها تا پیش از گره‌گشایی به قوت خود باقی می‌مانند و در نهایت با گره‌گشایی حل می‌شوند. از این روی باید گفت که متن تاریخ بلعمی دربردارنده روایت‌های تاریخی است که ویژگی‌های بارزی از شگردهای داستان‌پردازی و پختگی عناصر داستانی در آن مشاهده می‌شود. نوع به کارگیری عناصر داستان در متن نشان می‌دهد که جذابیت متن و کشش خواننده به پیگیری رخدادها ناشی از شناخت عمیق نویسنده از به کارگیری شگردهای روایی است. از این روی، در این پژوهش ابتدا به بررسی بسامد عناصر داستانی و در کنار آن تحلیل نوع کاربردشان در این متن پرداخته شد تا به پیشینه تجربه آفرینش روایت در زبان پارسی و ماهیت آن دست بیابیم.

بر مبنای دستاوردهای این پژوهش چنین می‌توان گفت: کهن‌ترین پیشینه روایت‌پردازی آگاهانه در زبان فارسی دری در متون تاریخی پدیدار شده است. تاریخ بلعمی خود نمونه‌ای از متنی تاریخی و دارای ساختار روایی پخته است و می‌تواند بر وجود و قدمت تجربه داستان‌پردازی در زمان نگارش تاریخ بلعمی در زبان فارسی گواهی دهد. اگر چنین نبود به احتمال فراوان به جای متنی که تاریخ را به صورت داستان و حکایت روایت کرده است با متنی تاریخی روبرو می‌بودیم که رخدادهای تاریخ را گزارش می‌کرد و تنها در جایگاه ترجمه فارسی از متن عربی تاریخ طبری قرار می‌گرفت. در نهایت گزارشی از وقایع تاریخی بود، بدون اشاره به روابط منطقی و علی میان رخداد وقایع و بیان چرایی. اکنون بنابر یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت؛ پختگی عناصر داستانی و ساختار روایی در تاریخ بلعمی نشان می‌دهد که ابوعلی بلعمی از تجربه‌های برجای مانده از پیشینانش در روایت‌پردازی بهره برده و میراث‌دار آنان است. هر چند از آثار و متون پیش از قرن چهارم که دارای ماهیت روایی باشند و سرمشق او بوده‌اند، چیز زیادی برجای نمانده است، اما همین اندک نیز می‌تواند نشان دهنده پیشینه میراث پیش از بلعمی باشد.

وجود تاریخ بلعمی به عنوان اولین و مفصل‌ترین متن بازمانده زبان فارسی بعد از اسلام، خود گواه و دلیلی بر شناخت نویسنده از شیوه داستان‌پردازی و عناصر تشکیل دهنده روایت است. در نتیجه در حال حاضر متن تاریخ بلعمی نمود کهن‌ترین پیشینه روایت‌پردازی در زبان فارسی دری است و پختگی عناصر و ساختار روایی متن، نشان وجود پیشینه کهن‌تری از روایت‌پردازی است که به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد. از این روی؛ بررسی متون پیش از اسلام که دارای ماهیت روایی هستند، می‌تواند روشنگر پیشینه کهن‌تری از روایت‌پردازی در زبان پارسی باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بخش دوم که درباره تاریخ اسلام است تحت عنوان «تاریخنامه طبری» به تصحیح محمد روشن در سال (۱۳۶۶ هـ.ش) منتشر شده است. (ر.ک. طبری، ۱۳۶۶). «زونتبرگ و دوبر نیز کتاب بلعمی را با مقایسه نسخه‌های خطی موجود در پاریس، گوتا و

لندن، بین سال‌های (۱۲۹۱-۱۲۸۵ هـ.ش)، (۱۸۷۴-۱۸۶۸ م) به زبان فرانسه ترجمه و در چهار جلد در پاریس چاپ کرده‌اند» (براون، ۱۳۵۶: ۵۳۹/۱).

۲. تاریخ بلعمی از ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی ترجمه کتاب تاریخ طبری است. اصل عربی کتاب *تاریخ الرسل و الملوک* از ابی جعفر محمد بن جریر طبری متوفی (۳۱۰ هـ.ق) است. ناگفته نماند که این متن از حدود ترجمه گذشته و تألیف محسوب می‌شود (ر.ک. بهار، ۱۳۷۳: ۱۰/۲-۸).

« ابوعلی محمد بن ابوالفضل محمد بلعمی در سال (۳۰۰ یا ۳۰۴ هـ.ق) در شهر بخارا، پایتخت علم و دانش آن زمان به دنیا آمد؛ پدرش ابوالفضل محمد بن عبدالله بلعمی از سال (۲۷۹ هـ.ق) وزیر اسمعیل بن احمد سامانی و پسر احمد نصر بوده و در سال (۳۲۶ هـ.ق) از وزارت برکنار شده و در سال (۳۳ هـ.ق) در گذشته است» (صفا، ۱۳۷۸: ۶۱۹). بلعمی مقام وزیر سامانیان در سال (۳۵۲ هـ.ق) به دستور منصور بن نوح سامانی ترجمه تاریخ طبری را آغاز کرد. او در مقدمه کتاب می‌گوید: « بدان که این تاریخ نامه بزرگست که گردآورد ابی جعفر محمد بن جریر یزید الطبری رحمه الله که ملک خراسان ابو صالح منصور بن نوح فرمان داد دستور خویش را ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی که این تاریخ‌نامه را که از آن پسر جریر است پارسی گردان هر چه نیکوتر، چنانکه اندر وی نقصانی نباشد. پس گوید، چون اندر وی نگاه کردم و بدیدم اندر وی علم‌های بسیار و حجت‌ها و آیت‌های قرآن و شعرهای نیکو و اندر وی فایده‌ها دیدم بسیار، رنج بردم و جهد و ستم بر خویشان نهادم و این را پارسی گردانیدم، به نیروی ایزد عزوجل» (بلعمی، ۱۳۸۸: ۱).

منابع

- ۱- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. تهران: نشر فردا.
- ۲- ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). *داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۳- آرتونلی، ویلسون. (۱۳۷۴). *ویژگی‌های نگارش داستان کوتاه*. ترجمه سروش مقصودی. تهران: انتشارات فوژان.
- ۴- بخشعلی‌زاده، شهرناز؛ پاشا، عین‌الله؛ رستگار، آرش. (۱۳۹۲). *آمار و شیوه‌های مدل سازی*. تهران: مؤلفی.
- ۵- براون، ادوارد گرانویل. (۱۳۵۶). *تاریخ ادبی ایران*. ترجمه علی پاشا صالح. تهران: امیرکبیر.
- ۶- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۸). *تاریخ بلعمی*. تصحیح محمد تقی بهار. محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.
- ۷- بهار، محمد تقی. (۱۳۷۳). *سبک شناسی*. تهران: امیر کبیر.
- ۸- بی نیاز، فتح الله. (۱۳۸۷). *درآمدی بر داستان نویسی و روایت شناسی*. تهران: افراز.
- ۹- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: طوس.
- ۱۰- ترابی، سید محمد. (۱۳۸۸). «مختصات نثر بینابین در قرن‌های پنجم و ششم». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. راهنما: فاطمه کوپا. مشاور: نرگس محمدی بدر. دانشگاه پیام نور استان تهران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۱۱- تولان، مایل. جی. (۱۳۸۳). *درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت ترجمه ابوالفضل حری*. تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- ۱۲- داد، سیما. (۱۳۸۲). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- ۱۳- روحانی، سید کاظم. (۱۳۴۷). «وزارت و وزراء سامانیان». *مجله وحید*. سال ششم. شماره ۶۱. صص ۵۴-۵۹.

- ۱۴- روحانی، مسعود. عنایتی، محمد. (۱۳۸۷). «مقایسه شخصیت‌های تاریخ بلعمی و شاهنامه از حیث کارکرد حماسی - اسطوره‌ای». مجله گوهر گویا. سال دوم. شماره ۶. صص ۱۰۳-۱۲۲.
- ۱۵- شارن، استفان. (۱۳۷۹). نظریه‌های داستانی. ترجمه محمد خامنه. تهران: انتشارات هرمس.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۷). تاریخ ادبیات ایران. تهران: فردوس.
- ۱۷- صفائی حائری، علی. (۱۳۸۳). ذهنیت و زاویه دید. تهران: لیله القدر.
- ۱۸- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۶۶). تاریخ الرسل و الملوک. تصحیح محمد روشن. تهران: نشر نو.
- ۱۹- عمادی حائری، سید محمد. (۱۳۸۸). «دو تحریر از یک متن، دو نگاه به واقعه مقتل حسین (ع) در تاریخ بلعمی». گزارش میراث. دوره دوم. سال چهارم. شماره ۳۷. صص ۱۴-۲۰.
- ۲۰- قزوینی، میرزا محمدخان. (۱۳۶۲)، مقدمه قدیم شاهنامه. مجموعه مقالات هزاره فردوسی. تهران: دنیای کتاب، صص: ۱۷۵-۱۵۱.
- ۲۱- کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). فرهنگ ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: امیرکبیر.
- ۲۲- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۷). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: دنیای کتاب.
- ۲۳- متوف، معروف عیسی. (۱۳۷۹). «تاریخ بلعمی و ترویج تاریخ نگاری پارسی». مجله ایران شناخت. شماره ۱۶ و ۱۷. صص ۸۰-۸۹.
- ۲۴- مکی، ابراهیم. (۱۳۷۱). شناخت عوامل نمایش. تهران: سروش.
- ۲۵- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). عناصر داستان. تهران: نشر سخن.
- ۲۶- میرصادقی، جمال و میمنت. (۱۳۷۷). واژه نامه هنر داستان‌نویسی. تهران: کتاب مهناز.
- ۲۷- هولتن، اورلی. (۱۳۶۴). مقدمه ای بر تئاتر. ترجمه عباس اکبری. تهران: انتشارات سروش.
- ۲۸- ینگه اریخ، ثریا. (۱۳۹۰). «بررسی و مقایسه داستان‌های تاریخ طبری، بلعمی، شاهنامه و سیاستنامه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. راهنما: مهری پاکزاد. مشاور: خاور قربانی. دانشگاه آزاد مهاباد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- 29- Barthes, Roland, and Lionel Duisit, (1975), An Introduction to the Structural Analysis of Narrative , *New Literary History*, Vol. 6, No. 2, On Narrative and Narratives, Published by: The Johns Hopkins University Press, pp. 237-272..